

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۵ جولای ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۹۹

قصائد

- ۹۵ -

ایضاً در مدح شهزاده محمود
و وصف خطّ او^۱

ای کلک ترا گرمی خط، مسند شاهی
از خط تو پیدا، همه آثار صنایع
بر دعوی یکتائی کلک تو، در آفاق
آن مقلمه^۲ و مجرّه و صفحه و خامه ست
از سابق و لاحق، کس اگر مثل تو، جوید
در دائره خطّ تو حیران، مه و ماهی
وز کلک تو پیدا، همه اَطاف الهی
تیر فلک اینک دهد از چرخ، گواهی
یا سِجِن^۳ و چَه و قاهره^۴ و یوسف و چاهی
در مذهب دانش بود، از جنس اَمَناهی

^۱ "عنوان" از متن قصیده استخراج گردید، ورنه در اصل فقط "ایضاً" آمده است (مصحح پورتال)

^۲ "مقلمه": (بر وزن "مدرسه" و "مطبعه") کلمه عربی و در معنای "قلمدانی"

^۳ "سِجِن": (بر وزن "کبر" و "شمر") کلمه عربی و در معنای "محبس" یا "بندیکانه"

^۴ "قاهره": مؤنث کلمه "قاهر" که در معنای "چیره شونده" و "غلبه کننده" است - اسم فاعل از مصدر "قهر" - متضاد "مقهور"

جز هاشمی و هاشم، از افراد بشر کیست؟
 از غیرت کلک تو، در ایوان فلک، تیر
 دیری ست، که در مدح تو گفتند، بزرگان
 در سلسله وصف خطت، پا چو نهادم
 این سلسله را اهل خرد، خط نشمارد
 کلک تو کند مدح تو و خود، که برآید؟
 در تحت فلک نیست نظیر تو، نه در فوق
 ای بر خط فرمان تو، بنهاده قلم، سر
 جز وصف خطت خامه درین نظم، نزد دم
 آری چو قلم، ماهی دریای خط آمد
 تا نشو و نما، لازم اسباب کمال است

از ابر بقا!!! گلشن عمر تو،^۵ مَخْضَر

در بحر فنا، کشتی خصمت، به تباهی

^۵ "لاحق" کلمه عربی و در معنای "آینده"؛ متضاد "سابق"، که در معنای "گذشته" است
^۶ "مناهی": (بر وزن "تباهی") کلمه عربی و جمع "منهی" (بر وزن "منفی")، که اسم مفعول از مصدر "نهی" و در معنای "نهی شده" است؛ پس "مناهی" مراد از کارهایی ست، که شرعاً نهی شده. جمع سالم این کلمه "منهیات" است.
^۷ "مباهی": (بر وزن "مُلاقی" و "مُنافی") کلمه عربی و اسم فاعل مصدر "مُباهات" (باب "مُفاعله")؛ پس "مباهی"؛ یعنی "مفتخر" و "بالنده"
^۸ "مُخطی": (بر وزن "مُفتی") کلمه عربی و در معنای "خطاکار" یا خطاء کننده - اسم فاعل از مصدر "إِخطاء" (باب "افعال")
^۹ "کی" درینجا مخفف "که ای" است، که به حیث "مُنادا" قرار گرفته است.
^{۱۰} "کُتَاب": (بر وزن "تُجار و جُهال و حُکام و عُمال") کلمه عربی و جمع "کاتب"
^{۱۱} "تناهی": کلمه عربی و در معنای "انتهاء"، که اسم فاعل آن "متناهی" ست
^{۱۲} "کما هی" مخفف "کما هی حقه"؛ یعنی "چنان که حقش اداء شود" یا "طور شاید و باید"
^{۱۳} این مصراع در اصل دیوان به شکل "تیر است خود او گشته ز شرم پناهی" آمده، که صریحاً کمبود هجاء دارد و از طرف مصحح به حالت بالا تکمیل گردید!!! در مصراع اول این بیت، کلمه "تخت فلک" آمده بود، که به "تحت فلک" تصحیح شد.
^{۱۴} "مَخْضَر": (بر وزن "مشخص" و "مذکر" و "مؤنث") کلمه عربی و در معنای "سرسبز" و "شاداب"